

داستان هزار و یک شب

در ارتباط با موسیقی های خالص، توصیفی و پوئم سمفونیک

دکتر مصطفی کمال پورتراب



زمانی که یک داستان را می خوانیم، شکل هر یک از واژه های آن ممکن است معرف جسمی باشد یا آنکه مفهومی عینی و ملموس و شناخته شده از آن جسم را در ذهن ما مجسم کند. این تجسم را «تصویر ذهنی» گویند و جسم مادی، کتاب، قلم و غیره، مستقل از ذهن، که در طبیعت وجود خارجی دارد، موجود محسوس نامیده شده و به آن اسم ذات یا عینی (concret) می گویند. در حالی که واژه «سفید» صفتی مجرد و منتزع از کلیه موجوداتی است که رنگ سفید دارند و چون به تنهایی در خارج از ذهن عینی نداشته و قابل لمس نیست آن را مفهومی مجرد (abstract) یا انتزاعی می نامند. موسیقی که هنری اثیری، (ethereal) رقیق، لطیف و مانند ابر آسمانی است به هیچ وجه نمی تواند تفسیر کننده و بیان کننده واژه های ذاتی مانند کتاب باشد که مفهومی مستقل از ذهن دارند. به همین جهت گفته اند «آن جا که سخن بازمی ماند، موسیقی آغاز می شود.» منظور از این ضرب المثل آن است که بیان مفاهیم ظریف و شکننده ای که درک دقیق آنها با کلام و با هیچ یک از اشیاء قابل لمس در طبیعت قابل قیاس نیست، و مابه ازایی در میان واژه های ذاتی ندارند به وسیله موسیقی امکان پذیر است. در این راستا، برخی از آهنگسازان معتقد بودند، هنر موسیقی که شنیدن آن برای انسان بسیار دلنشین است، فقط مفاهیم موسیقایی و تخیلی را به شنونده القا می کند به طوری که ممکن است این تخیلات در شنونده دیگر به گونه ای متفاوت شکل گیرد. بنابراین هر طرح موسیقایی فقط معنا و مفهومی موسیقایی داشته و ارتباطی با تصویرسازی و داستان سرایی ندارد. در نتیجه این نوع موسیقی را انتزاعی (abstract) یا موسیقی محض (absolute music) نامیدند که در آن



آهنگساز صرفاً با بهره‌گیری از ذهنیت فردی خود به خلق اثر می‌پردازد و موسیقی او به هیچ‌وجه بر اساس داستان، صحنه و یا برنامه خاصی تصنیف نشده است. ولی بعضی دیگر از آهنگسازان قالب‌های ویژه‌ای از موسیقی را که در آنها شباهتی از نظر ریتم (rhythm) تندی و کُندی، رنگ صوتی (ton colour) و غیره با حالات مختلف انسانی، مانند شادی و غم و رویدادهای طبیعی مانند باد و طوفان و غیره در داستان‌ها وجود داشته وسیله توصیف شعر و داستان قرار داده و آن را «موسیقی توصیفی» (descriptive music) نامیده‌اند؛ و چون در موقع اجرای موسیقی، دفترچه راهنمایی را به نام «پروگرام» که خلاصه داستان در آن چاپ شده بود، در دسترس شنوندگان و تماشاچیان قرار می‌دادند آن را «موسیقی پروگرام» (music program) نامیدند، یکی از نمونه‌های این نوع موسیقی، چهار فصل (The four seasons) اثر آنتونیو ویوالدی (Antonio Vivaldi) آهنگساز و ویولونیست معروف ایتالیایی (۱۶۷۵-۱۷۴۱) است که در آن اثر، هر یک از فصول سال را به صورت یک کنسرتو (Concerto) سه موومان (Movement) برای ویولن و ارکستر توصیف کرده است و در قسمت‌های مختلف این قطعات توصیف جزء به جزء موارد مختلف در بالای نت‌های آن چاپ شده است تا راهنمایی برای نوازندگان باشد.

در موومان اول کنسرتوی بهار (La primavera) آپوس (Opus) هشت شماره یک، از ابتدا قطعه را با تندای (tempo) «الگرو» (Allegro) در مایه (Tonality) می‌ماژور (با میزان نمای ۴/۴) به عنوان شروع فصل بهار آغاز کرده، از میزان ۱۳ «آواز پرندگان»، از میزان ۲۸ «نسیم بهاری و صدای برگ‌های درختان در اثر وزش نسیم»، از میزان ۴۴ «بادشدید و ابری شدن آسمان و شروع طوفان»، از میزان ۴۸ «تندر و آذرخش»، از میزان ۵۶ «طوفان کم کم آرام می‌شود»، از میزان ۵۹ «آواز پرندگان دوباره شروع می‌شود» و از میزان ۶۳، «صدای آرام برگ‌ها و شاخه‌های درختان بر مرغزار دلپسند و پر گل»، از میزان ۶۶، «بُزچران با سنگ با وفایش در کنار درختی می‌آرامد»، از میزان ۷۰، «مرد با صدای سرور آمیز نی انبان چوپان، در قلمرو زیبای جویبار، حوری وار می‌رقصد»، توصیف شده و موومان اول قطعه را که گویا ماه اول بهار است، پس از ۸۲ میزان به پایان می‌رساند.

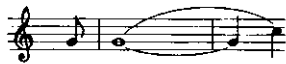
این توصیف‌ها در موومان دوم با تندای «لارگو» (Largo) و میزان نمای ۳/۴ در «دو دیز مینور» (do dièse mineur) به طول ۳۹ میزان و در موومان سوم با تندای الگرو و میزان نمای ۱۲/۸ در می‌ماژور (Mi majeur) به طول ۸۹ میزان به توصیف ماه‌های دوم و سوم بهار، به زعم آهنگساز ادامه داده شده است. به دنبال این کنسرتو، کنسرتوی دیگری به نام تابستان (L'estate) آپوس هشت شماره ۲ در سل مینور (Sol mineur) و به دنبال آن کنسرتوی پاییز (L'autunno) آپوس هشت شماره ۳ در فا ماژور (Fa majeur) و بالاخره کنسرتوی زمستان (L'hiver) آپوس هشت شماره چهار در فا مینور (Fa mineur) این فصل‌ها را مانند فصل بهار و متناسب با وقایع هر فصل توصیف کرده است. یکی دیگر از انواع موسیقی توصیفی پوئم سمفونیک (Symphonic poem) است و آن معمولاً اثری است برای ارکستر و عموماً در یک موومان طولانی که در آن از عاملی ماورای موسیقی و معمولاً شاعرانه الهام گرفته شده است. این موسیقی در نیمه دوم قرن نوزدهم به کمال خود نزدیک شد. پوئم سمفونیک دارای فرم موسیقایی خاصی نیست ولی با

این وصف، برای آنکه انسجام دراماتیک قوی تری داشته باشد، آهنگساز می تواند اثر خود را در مجرای طرحهای معمول مانند سونات، (Sonste) تم واریاسیون (Theme and variation) و غیره یا در حاشیه لایت موتیف (Leit motiv) سازماندهی کرده و به این ترتیب ارزش سمفونیک آن را با استفاده از بسط و گسترش (development) آرکستری و امکانات گوناگون آن والاتر سازد. هر چند که پوئم سمفونیک برای نخستین بار به وسیله فرانتس لیست (Franz Liszt) بیانیه شد و آهنگساز مجارستانی (۱۸۸۶-۱۸۱۱) شکل اصلی و کامل خود را با عنوان پوئم سمفونیک باز یافت، ولی در بعضی از سمفونی های هایدن (Haydn) آهنگساز اتریشی (۱۸۰۹-۱۷۳۲) و بتهون (Beethoven) در سمفونی پاستورال (Pastoral) و در اورتور هبریدها (Hebrides overture) اثر مندلسون (Mendelssohn) آهنگساز وارگانیست و پیانیست بزرگ آلمانی (۱۸۴۷-۱۸۰۹) قطعاتی از این نوع را می توان یافت؛ ولی پیشتاز اصلی پوئم سمفونیک هکتور برلیوز (Berlioz Hector) آهنگساز و رهبر بزرگ فرانسوی (۱۸۶۹-۱۸۰۳) است که با پروگرام سمفونی های معروفش: فانتاستیک (Phantastic) که در سال ۱۸۳۰، و هارولد در ایتالیا (Harold in Italy) که در سال ۱۸۳۶، و رومئو و ژولیت (Romeo and Juliet) که در سال ۱۸۳۹ تصنیف شدند، قدم بزرگی در این نوع موسیقی، که دارای سازبندی ویژه با ظرفیت های والای دراماتیک است برداشت. فرانتس لیست سیزده اثر با این فرم از خود به یادگار گذاشت که دوازده اثر را بین سال های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۸ و سیزدهمی را در سال ۱۸۸۲ تصنیف کرده است، در پوئم سمفونیک شیوه تجسم یک موضوع غیر موسیقایی عموماً از یک توصیف ساده تجاوز می کند و باروان شناسی موضوع ترکیب می شود و در نتیجه سمبولیسم (Symbolism) بسیار کلی در آن به وجود می آید. از این سیزده اثر، پرلودها (Preludes) از همه برجسته تر و معروف ترند.

پس از لیست، از ریشارد واگنر (Richard Wagner) باید نام برد که در این راه سعی فراوان کرده و آن را به اوج کمال رسانید. آهنگسازان دیگری هم در نیمه قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم وجود داشتند که در این زمینه آثاری را به وجود آورده اند. از آن جمله سن سان (Saint Saens) که رقص اموات، (۱۸۷۴) سزار فرانک (Csar Franck) که شکارچی نفرین شده، (۱۸۸۲) پُل دوکا (Paul Dukas) که شاگرد جادوگر، (۱۸۹۷) را تصنیف کرده اند. کلود دویوسی (Claude Debussy) که یکی از آثارش مانند «دریا» نیز از همین نوع است قابل ذکر است. از میان آهنگسازان روسی موسورگسکی (Mussorgsky) اثر «شبی بر فراز کوه سنگی» (۱۸۶۷) بُردین (Borodin) اثر «در بیابان های آسیای مرکزی» (۱۸۸۰) ریمسکی گرساکف اثر شهرزاد، (۱۸۸۸) چایکوفسکی (Tchaikovsky) اثر مانفرد (Manfred) را در سال ۱۸۸۵ و از متأخرین، اسکریابین (Scriabin) اثر منظومه جذبه (۱۹۰۷) و پرومته (Prométhé) را در سال ۱۹۱۰ و موسیقی دان چک اسمتانا (Smetana) قطعه «میهن من» (۱۸۷۴-۷۹) و سیبلیوس (Sibelius) آهنگساز فنلاندی آثاری مانند فنلاندیا (۱۹۰۰) و تاپیولا (Tapiola) را در این زمینه تصنیف کرده اند. در میان آهنگسازان قرن بیستم دو اثر «شب دگرگون» (Verklirte Nacht) که در سال ۱۸۹۹ و پلتاس و ملیزاند (Pelleas and Melisande) که در سال ۱۹۰۳ به وسیله آرنولد شوپنبرگ (Arnold Schoenberg) آهنگساز بزرگ اتریشی تصنیف شده نیز در این زمینه است. همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از شاهکارهای برلیوز در این مورد سمفونی تخیلی یا فانتاستیک است که نخستین

سمفونی اوهامی (Psychedelic Symphony) تاریخ به شمار می‌رود. این اثر توصیف یک حالت خلسه است که برلیوز آن را در سال ۱۸۳۰ تصنیف کرده است. او در یادداشت‌های خود درباره این سمفونی چنین نوشته است: «موسیقی‌دان جوانی، که با طبیعت حساس خود دچار وسواس مرگ و تخیلی تب‌آلود است، در اثر جنون آنی ناشی از بیماری عشق، خود را مسموم می‌کند. چون مقدار سم کمتر از آن بوده که باعث مرگ او شود، در نتیجه به خواب‌سنگینی که همراه با عجیب‌ترین رؤیاهاست فرو می‌رود. در این حالت احساسات او به افکار و تصاویر موسیقایی تبدیل می‌شوند، به طوری که حتی محبوبه‌اش هم برایش به صورت یک ملودی (melody) که مانند یک «اندیشه ثابت» (ide fixe) است در می‌آید و به صورت مختلف و گوناگون به سویش باز می‌گردد.»

این اندیشه ثابت در ابتدا به این صورت:



جلوه‌گر می‌شود و پس از اوج گرفتن:



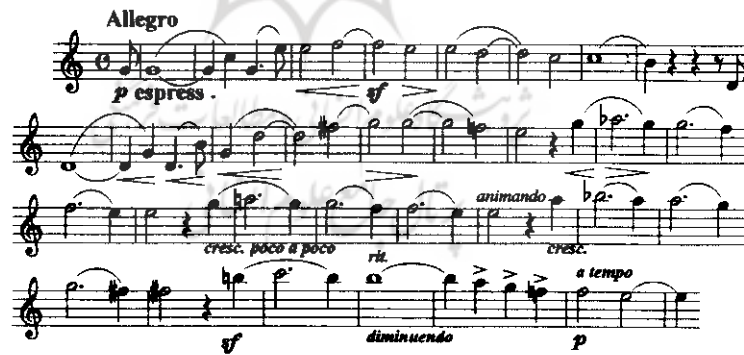
تلاشش بیشتر می‌شود:



سپس نومیدانه فرو می‌ریزد:



و در آخر به این صورت در می‌آید:



این نمونه یک تصویر کامل موسیقایی از اشتیاق فراوان است. این بار برلیوز این اشتیاق را در نیم جمله (Phrase) دوم نیز ادامه می‌دهد و بعد در نیم جمله سوم و چهارم و غیره... و هر بار که موسیقی اوج می‌گیرد و بیش از پیش تلاش می‌کند، دوباره در یأس فرو می‌رود.

در موسیقی واگنر، موتیف یا ملودی راهنما (Leit motiv) همین نقش را دارد. یعنی هر موتیف راهنما ممکن است برای تداعی ایده یا شخصیتی در نظر گرفته شود که در نقاط مختلف اثر به صورت حالت‌ها یا جلوه‌های گوناگون تکرار شده و توجه بینندگان و شنوندگان را برای حضور یا یادآوری آن شخصیت به خود معطوف کند. یکی از یونم سمفونیک‌های مشهور جهان که بر روی داستان هزار و یک شب (Tausend und eine nacht) تصنیف شده

«شهرزاد» (Sheherazade) اثر ریمسکی کرساکف (Rimsky-korsakov) رهبر و آهنگساز روسی (۱۹۰۸-۱۸۴۴) است که با استفاده از موتیف‌های مملوئی‌های راهنما به منظور توصیف و معرفی شخصیت‌های گوناگون داستان‌های هزار و یک شب و انطباق آنها از نظر موضوع، و حالات مربوط به موسیقی مشرق زمین، این شاهکار توصیفی را در سال ۱۸۸۷ به موسیقی در آورده است. خلاصه داستان هزار و یک شب از این قرار است که: سلطان شهریار، یکی از شاهان باستان، که در اثر خیانت همسرش دچار بدبینی شدیدی نسبت به زنان شده بود، به منظور تلافی و انتقام گرفتن از امثال او، هر روز با زنی ازدواج می‌کرد و روز بعد دستور قتل او را صادر کرده، زن دیگری می‌گرفت. این عمل وحشت آور سلطان مدتی طول کشید تا آنکه روزی نوبت ازدواج به شهرزاد دختر وزیر می‌رسد و او که شخصیتی فهیم و باکیاست بود، به منظور جلوگیری از سرنوشت شومی که انتظارش را می‌کشید، تدبیری می‌اندیشد و در نخستین شب ازدواج خود با شهریار، داستانی جذاب برای او می‌گوید و بقیه آن را به شب بعد موکول می‌کند.

شب دوم، پس از اتمام داستان قبلی، داستان جالب دیگری را شروع می‌کند و از سلطان اجازه می‌خواهد که باز هم بقیه داستان را در شب بعدی برایش تعریف کند. سلطان که داستان‌های شیرین شهرزاد و نحوه داستانسرایی او برایش بسیار هیجان‌انگیز و جذاب جلوه کرده بود، به او اجازه می‌دهد که پس از اتمام کلیه داستان‌ها نیت خود را عملی سازد. روزها و شب‌هایی به این منوال سپری می‌شود و داستان‌های جدید، شاه را بیش از پیش به خود جلب می‌کند. از آنجا که در میان داستان‌های شهرزاد نکاتی پر از پند و اندرز حکیمانه گنجانده شده بود، در مدتی به طول هزار و یک شب، داستانسرایی، این نکات آموزنده، سلطان را متنبه می‌سازد و او متوجه می‌شود که خیانت و نادرستی یک فرد، دلیل نادرست بودن سایرین نیست. در نتیجه از تصمیم خود در مورد انتقام گرفتن از زنان پشیمان شده، ضمن تجلیل از رفتار حکیمانه داستانسرایی خود و همسر باکیاستش، شهرزاد را به عنوان همسر دائمی خود به رعایا معرفی کرده و به زندگی شیرین خود با او ادامه می‌دهد.

سویت سمفونیک شهرزاد قطعه‌ای چهار قسمتی است که کلیه قسمت‌های آن به یکدیگر پیوسته است. و هر یک از آنها به طور خلاصه یکی از داستان‌های مهم و جالب هزار و یک شب را توصیف می‌کند. در ابتدای نخستین قسمت این اثر، «موتیف راهنما»ی سلطان شهریار به صورتی که معرف قدرت و جلال و خشم او است به وسیله سازهای بادی نواخته می‌شود:

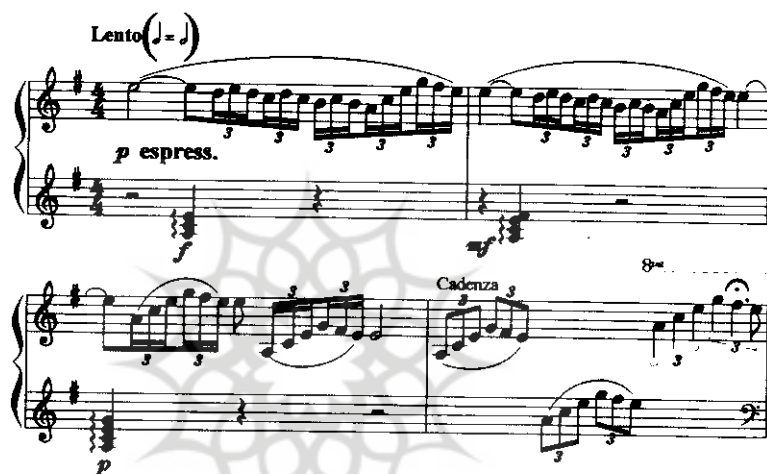
نمونه

Largo maestoso (♩ = 48)

فصلنامه هنر شماره شصت و یک



موتیف یا ملودی راهنمای معرف شخصیت، و داستانسرایی شهرزاد، که بسیار لطیف و ملایم است به وسیله ویولون‌ها شنیده می‌شود:



پس از آن نخستین داستان این اثر یا کشتی سندباد پس از تم راهنمای مربوط به شهرزاد آغاز می‌شود:



در این قسمت، پس از شنیده شدن چند آکورد که معرف صدای امواج دریاست ضمن آنکه در بخش (Part) صدایی بالا ملودی معرف سلطان شهریار به عنوان حضور او در زمان داستانسرایی شنیده می‌شود، در قسمت سداهای بم، طوفانی که در دریا به وجود آمده به گوش می‌رسد.

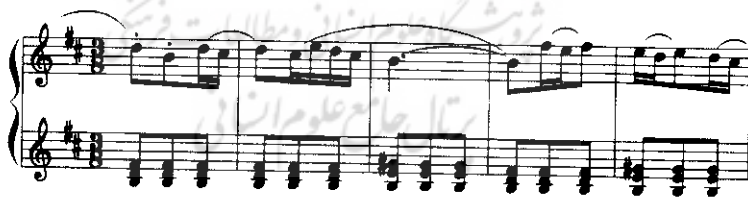
داستان دوم مربوط به شاهزاده قلندر است و در شروع آن شهرزاد، این بار با اعتماد به نفس بیشتری، شروع به داستانسرایی می کند،

نفساننامه: هنر شماره شصت و یک

Andantino (♩ = 112)



این حرکت با ادامه خود به قسمتی پر حادثه می رسد:



وزیر خائن شاه را به قتل می‌رساند، و پسرش شاهزاده قلندر پا به فرار می‌گذارد، سربازان دست‌نشانده وزیر، شاهزاده را تعقیب می‌کنند. صدای سازهای بادی و مهممه ارکستر این حالت‌ها را به خوبی توصیف می‌کند:

The musical score consists of five systems of staves. The first system shows a piano introduction with triplets in the right hand and chords in the left. The second system includes the instruction *marcato* and *cresc. poco a*. The third system is marked *poco*. The fourth system is marked *Animato* and *f molto cresc.*, featuring more complex triplet patterns. The fifth system is marked *ff* and features a strong, rhythmic accompaniment.

قسمت سوم پوئم سمفونیک شهرزاد، مربوط به یک شاهزاده و یک شاهزاده خانم است که با نوای آرام آغاز می‌شود. این قسمت در توصیف احساس دو جوان به یکدیگر تصنیف شده است:

Andantino, quasi allegretto (♩. - 52)

The musical score for this section is a single system of staves. It is marked *p espressivo* and features a more lyrical and expressive melody in the right hand, supported by chords in the left hand.

First system of musical notation, featuring a treble and bass clef with a key signature of one sharp (F#) and a 4/4 time signature. The melody in the treble clef is characterized by eighth and sixteenth notes, while the bass clef provides a harmonic accompaniment with chords and moving lines.

Second system of musical notation, continuing the piece with similar melodic and harmonic patterns in the treble and bass staves.

Third system of musical notation, including dynamic markings *poco cresc.* and *mf* in the bass staff.

Fourth system of musical notation, featuring a *dim.* (diminuendo) marking in the bass staff.

در شروع قسمت چهارم باز هم تم سلطان شهریار، ولی این بار با حالتی باوقار و آرام شنیده می شود و در پی آن داستان سرایی شهرزاد با جلوه دیگری که نشان از آرامش و شادی درونی اوست شنیده می شود. بعد از این قسمت فستیوال در بغداد با آهنگی پر حرارت با میزان ۶/۸ شروع می شود:

Allegro molto (1-152)

Musical score for the section titled "Allegro molto (1-152)". It begins with a *ff* (fortissimo) dynamic marking. The tempo is significantly faster than the previous section, and the melody is more rhythmic and driving.

Lento a capriccio

Musical score for the section titled "Lento a capriccio". It starts with a *p recit.* (piano recitativo) dynamic marking. The tempo is slow and the style is more improvisatory and expressive, featuring triplet figures in the bass staff.

داستان هزار و یک شب در ...

و جشن کماکان ادامه دارد:

در خاتمه سویت نوای آرام بخش شهرزاد شنیده می شود در حالی که شهریار به عوض کینه، محبتی وصف ناپذیر به شهرزاد پیدا کرده است، زمزمهٔ محبت آمیزی که به وسیله ویولن ها به همراه حرکت کنیزکان شنیده می شود توصیف کننده آرامش ممتد شخصیت های داستان است.

The first system of the musical score consists of two staves. The upper staff is in treble clef and contains a melodic line with a long slur over the first four measures. The lower staff is in bass clef and provides a harmonic accompaniment with chords and some eighth-note patterns. A 'cresc.' (crescendo) marking is placed below the first measure of the lower staff.

The second system continues the piano accompaniment from the first system. It features the same two-staff structure with a melodic line in the treble clef and a harmonic accompaniment in the bass clef. The music maintains a steady, flowing character.

و داستان هزار و یک شب شهرزاد با نتیجه ای خوب و پر از امید به پایان می رسد:

The third system of the musical score continues the piano accompaniment. It features a two-staff structure. A 'ff' (fortissimo) marking is placed in the upper right area of the system, indicating a change in dynamics. The melodic line in the treble clef and the accompaniment in the bass clef conclude this section.

The fourth system of the musical score continues the piano accompaniment. It features a two-staff structure. The upper staff has a melodic line with several accents (>) above the notes. The lower staff has a harmonic accompaniment with chords and some eighth-note patterns, also featuring accents.

The fifth and final system of the musical score continues the piano accompaniment. It features a two-staff structure. The upper staff has a melodic line with several accents (>) above the notes. The lower staff has a harmonic accompaniment with chords and some eighth-note patterns, also featuring accents.